

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری

ماندانا جمشیدیان*

چکیده

محور تحقیقات فرهنگ مردم، شیوه‌ی زندگی، آداب و رسوم، باورها، موسیقی و ادبیات است و در این میان ادبیات عامیانه که روح هنری هر ملتی است شامل عناصری همچون ضرب‌المثل، چیستان، ترانه، مثل، تمثیل، اشعار محلی و شعر کار است. شعر کار نسخه‌ی خوانای احساسات سرایندگان و چگونگی محیط کار آن‌ها است و اشعار خوانندگان در حین انجام کار که به طور انفرادی یا جمعی خوانده می‌شود بیانگر وضع معیشت، دلتنگی‌ها، رنج‌ها، آمال و آرزوها، عشق‌ها و نیایش‌ها است. در این مقاله قصدمان معرفی جامعه‌ی بختیاری و اشعار عامیانه‌ی آنان به خصوص اشعاری است که مردم بختیاری در حین انجام کار درو به شکل آهنگینی می‌خوانند. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، اینترنتی و تحقیقات میدانی صورت پذیرفت و حوزه مکانی جمع‌آوری اطلاعات میدانی استان‌های خوزستان و چهار محال و بختیاری بود که طوایفی از ایل بختیاری در آن جا به صورت دائم یا به شیوه‌ی کوچندگی زندگی می‌کنند.

کلید واژه‌ها: جامعه‌ی بختیاری، فرهنگ مردم، ادبیات عامیانه، شعرکار، برزگری

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

حکایت‌ها، متل‌ها، زبانزدها و اشعار و ترانه‌های عامیانه، از منابع غنی فرهنگی هر قوم و ملتی می‌باشند که تصویری از زندگی گذشتگان و نیاکان آن قوم را در برابر دیدگان نسل امروز قرار داده و یادگاری است که هویت ملی و فرهنگی جامعه را مشخص کرده و در بردارنده عقاید، افکار، باورها، نگرش و نوع زندگی آن جامعه است. در کشور ما ایران که از اقوام مختلفی تشکیل گردیده است بختیاری‌ها از فرهنگ، ادبیات و فولکلور خاص خود برخوردارند. گرچه برخی از این گنجینه‌های گران‌بها به فراخور نیاز مردم زبانزد آن جامعه می‌باشند ولی تحولات وسیعی که در زندگی امروزی مردم صورت گرفته، هم چنین آمیختگی با اقوام مختلف بیم آن می‌رود بخش زیادی از آنها برای همیشه به فراموشی سپرده شده و از بین بروند که از آن میان اشعار و ترانه‌های عامیانه و به طور اخص اشعار و ترانه‌های کار عامیانه است که نشانه‌هایی گویا از دادخواهی، نارسایی و دشواری‌های زندگی اقشار و طبقات جامعه در زمان‌های گذشته است که بخش زیادی از آنها در حال حاضر رو به کم‌رنگی و یا خاموشی گراییده است و متأسفانه در گردآوری آنها تلاش اندکی صورت پذیرفته است. در این پژوهش که با هدف بررسی اشعار کار برزگری در جامعه بختیاری اجرا گردیده است، تلاش شده است با جمع‌آوری بخشی از این اشعار و ترانه‌ها برخی مضامین آنها که تا حدودی منعکس‌کننده وضع زندگی، انجام فعالیت‌های شغلی و بیان دیدگاه‌های آنها نسبت به زندگی و مسائل و مشکلاتی که با آن مواجه بوده‌اند مورد بررسی قرار گیرد.

پژوهش و تحقیق در زمینه فرهنگ عامه ایرانیان از دیرباز توسط پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی وجود داشته است که تعدادی از آنها در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما پژوهش مستقلی در زمینه آواهای کار مورد توجه این پژوهندگان و محققین قرار نگرفته و برخی از آنان در کنار سایر تحقیقات گوشه‌هایی از آواهای کار را بیان داشته‌اند. از جمله این پژوهشگران آقای پناهی سمنانی است که در کتاب ترانه‌های ملی ایران برخی از ترانه‌های محلی و تصانیفی از شاعران کشور را آورده است. این کتاب به هفت بخش

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۹۵

تقسیم گردیده، که یک بخش از آن ترانه‌های فولکلوریک است و در قسمتی از تقسیم‌بندی این بخش ترانه‌های کار آمده است که بعد از مختصر توضیحی در زمینه ترانه‌ها نمونه‌یی از این ترانه‌ها را ذکر نموده است.

در ارتباط با اشعار و ترانه‌های کار در جامعه‌ی بختیاری نیز تاجایی که نگارنده کسب اطلاع نموده است کتابی جامع و مفصل چاپ نگردیده؛ البته پژوهشگرانی در زمینه فولکلور جامعه بختیاری به گردآوری اطلاعات پرداخته‌اند و برخی از این افراد به صورت پراکنده از ترانه‌های کار در این جامعه مواردی را ذکر نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب‌هایی چون: فرهنگ بختیاری نوشته آقای عبدالعلی خسروی، موسیقی و ترانه‌های بختیاری نوشته آقای کاظم پوره، ترانه‌ها و مثل‌های بختیاری نوشته آقای احمد عبداللهی موگویی، اشعار و ترانه‌های مردمی نوشته آقای بیژن حسینی، خین و چو نوشته آقای پرویز صحرا شکاف و کتاب از بختیاری تا بختیاری نوشته آقای حسین حسن زاده رهدار اشاره کرد. از میان کتب مزبور آقایان موگویی، پوره و حسینی در گردآوری ترانه‌های عامیانه‌ی بختیاری نقش مؤثری داشته و گونه‌هایی از انواع ترانه‌های عامیانه‌ی بختیاری از جمله ترانه‌های کار را ارائه داده‌اند.

علاوه بر کتاب‌های ذکر شده نتایج پژوهش‌هایی هم در قالب مقاله پیرامون کار و ترانه‌های مربوط به آن در جامعه‌ی بختیاری انتشار یافته است که نتیجه‌ی تلاش‌های پژوهشگرانی علاقه‌مند به فولکلور این قوم است که به نام بعضی از این مقالات در زیر اشاره می‌شود.

آقایان جهانگیر صفری و ابراهیم ظاهری در فصلنامه‌ی فرهنگ مردم به شماره‌های ۳۱ و ۳۲ پاییز و زمستان سال ۱۳۸۸ در مقاله‌یی تحت عنوان «بررسی ترانه‌های کار در عشایر بختیاری» ترانه‌های کار برزیگری، شیردوشی و دوغ‌زنی را جمع‌آوری کرده و توضیحاتی پیرامون برخی مضامین آنها ارائه داده‌اند.

و آقای عطا محمد رادمنش در فصلنامه‌ی فرهنگ مردم به شماره‌های ۳۳ بهار سال ۱۳۸۹ در مقاله‌ی تحت عنوان «نگرشی به فرهنگ کهن بختیاری» اشعاری مرتبط با شکار را آورده‌اند.

۱- پیشینه‌ی تاریخی، قلمرو جغرافیایی، تشکیلات ایلی، مذهب و گویش بختیاری‌ها

گروهی از صاحب نظران و محققان به استناد ویژگی‌های فیزیکی، کلمات گویشی، آداب و رسوم و طرح لباس بختیاری‌ها که با شکل پوشش در مجسمه‌های اقوام باستانی به دست آمده در قلمرو بختیاری قرابت دارند، آنان را ایرانی الأصل و از اقوام آریایی می‌دانند. کرزن گفته است که: «ایشان (بختیاری‌ها) پایه‌ی قدرت مادها و پارسیان بودند و در مقابل اسکندر استقامت نمودند.» (کرزن، ۱۳۶۲: ۳۴۸) و دوبد بیان می‌دارد که: «لرستان بزرگ منطقه مسکونی طایفه نیرومند بختیاری است. به قضاوت زبانشان که فارسی شکسته و حاوی بسیاری از کلمات و اصطلاحات قدیمی منسوخ است و ایرانی‌ها آن را فارسی قدیم می‌نامند، انسان ممکن است به این نتیجه برسد که بختیاری‌ها ساکنان عهد کهن این خاک بوده‌اند.» (دوبد، ۱۳۷۱: ۲۹۲)

اما گروه دیگری از پژوهشگران و مورخان، بختیاری‌ها را غیر ایرانی و از اقوام مهاجر دانسته‌اند در این ارتباط آقای علیرضا ابطحی با استناد به کتاب شرفنامه بدلیسی نقل کرده است: «این کتاب اولین کتابی است که از بختیاری‌ها نام برده و درباره‌ی آنها چنین نوشته است که: طوایف کردی که با چهارصد خانوار در قرن ششم هجری قمری به این سرزمین بزرگ مهاجرت کردند و توسط یکی از رؤسای خود ابوالحسن فضلوی سلسله اتابکان را تشکیل دادند و برای عمران و آبادی سرزمین لر بزرگ طوایف ساکن شامات را که به هزار اسب موسوم بودند به سرزمین خود فرا خواندند و متعاقب آن طوایف بسیاری از جبل‌السماق سوریه به آنها پیوستند که نام یکی از این طوایف بختیاری است.» (ابطحی، ۱۳۸۴: ۱۲)

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده از محل اسکان بختیاری‌ها که دارای آثار باستانی

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۶۱

عیلامی، هخامنشی، اشکانی و ساسانی فراوان می‌باشد، نظریات و استنادات آنانی که این قوم را ایرانی‌ال‌اصل می‌دانند بسیار پذیرفته‌تر از سایرین می‌باشد.

محدوده‌ی منطقه‌ی بختیاری به جهت تشکیل استان‌ها و قانون تقسیمات کشوری بین استان‌های مختلف به دو قسمت بیلاقی و قشلاقی تقسیم می‌گردد. قسمت قشلاقی آن در استان خوزستان و قسمت بیلاقی آن در استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و اصفهان می‌باشد.

جامعه‌ی بختیاری که امروزه تحت عنوان ایل بختیاری شناخته شده است دارای نظام تشکیلاتی منسجمی بوده‌اند که جامعه‌ی ایلی را تضمین می‌کرد. سازمان اجتماعی ایل به دو شاخه‌ی هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم گردیده است که شاخه هفت لنگ از چند بزرگ طایفه (باب) و هر بزرگ طایفه از چند طایفه و هر طایفه از چند تش و هر تش از چند اولاد و هر اولاد از چند مال که مال نیز به نوبه‌ی خود از تعدادی خانوار به وجود می‌آید. اما در شاخه‌ی چهارلنگ برخلاف هفت لنگ باب وجود ندارد و بقیه‌ی تقسیمات آن شبیه به شاخه‌ی هفت لنگ است.

بختیاری‌ها مسلمان و شیعه دوازده امامی بوده و به ائمه‌ی اطهار ارادتی خاص دارند که این احترام و ارادت در اشعار آنان نمایانگر است.

گویش بختیاری‌ها یکی از گویش‌های دیرین زبان فارسی است که با بعضی تفاوت‌های جزئی در ادای واک‌ها، در سراسر ایل یکنواخت تکلم می‌شود؛ چنانکه واک «ش» در ضمیر متصل میان بعضی طوایف بختیاری به صورت «س» ادا می‌گردد و یا حرف اضافه‌ی «ب» به شکل «و» و یا واک «خ» با آوای «ح» تلفظ می‌شود. این گویش با لهجه‌های لری لرستان و ایلات کهگیلویه و بویراحمد پیوند نزدیک دارد.

بخشی از هنر عامیانه شامل هنرهای کلامی یا ادبیات شفاهی و عامیانه است که دایره کوچک‌تر را در هنر عامیانه تشکیل می‌دهد. ادبیات شفاهی شامل داستان‌های عامیانه منثور و منظوم، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها و غیره است. ترانه‌های عامیانه بخشی از ادبیات شفاهی و هنر عوام به شمار آمده و شامل کلامی موزون و شاعرانه هستند که در قالب‌های بازتری از شعر عروضی سروده می‌شوند.

اشعار و ترانه‌ای عامیانه بختیاری اشعاری هستند که سرایندگان آنها با کمترین آگاهی از اصول، قواعد و قالب‌های شعری آنها را سروده و در حالات و مناسبت‌های مختلف زندگی بر زبان جاری ساخته‌اند. ترانه‌های عامیانه بختیاری بیانگر وضع تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این مردم هستند که در شرایط مختلف زندگی توسط مردمان عادی آفریده و سروده شده‌اند. با مطالعه‌ی دقیق در این ترانه‌ها به راحتی می‌توان به باورها و عقاید و هنجارهای اجتماعی فرهنگی این قوم دست یافت. این ترانه‌ها بسان آینه‌ی تمام‌نمایی هستند که تصویری از وضعیت دینی، اعتقادی، فرهنگی و زندگی مردمان بختیاری را از گذشته در برابر دیدگان ما قرار می‌دهد و این حقیقت را برای ما بیان می‌دارد که نیاکان ما به پدیده‌های پیرامونی خود با چه ژرف اندیشی نگریسته و آنها را چه زیبا و عالمانه در گفتار و کلام موزون خود بکار گرفته‌اند. واژه‌هایی که در اشعار و ترانه‌های خود بکار برده‌اند برگرفته از زندگی روزمره و طبیعت پیرامون آنهاست که ماهرانه و دقیق در ترانه‌ها و اشعار آنها نمود پیدا کرده‌اند. بکارگیری واژه‌هایی چون بلوط، آب، میش، بز، آتش، گل، چویل، کِلوس کبک و کوه... همه حکایت از پدیده‌های ملموس این مردم است. جلوه‌گری کلماتی چون اسب، تفنگ، کوچ، ایلاق، شکال (شکار) و... همه مبین روحیه‌ی جنگاوری و شهامت و نوع زندگی این مردم سخت کوش است که روحیه‌ی روندگی و تکاپو، مبارزه با سختی‌ها و مصائب را پیشه خود ساخته و ایستایی و سکون در زندگی آنها رنگ باخته و معنایی نداشته است.

افزون بر فوایدی که دانشمندان علوم اجتماعی و مردم‌شناسان از مطالعه‌ی این ترانه‌ها به منزله‌ی اسناد کم نظیر بدست آورده‌اند، هنرمندان نیز این ترانه‌ها را دست مایه‌هایی برای

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۶۳

آفرینش آثار هنری جدید قرار می‌دهند. این ترانه‌ها در طی سالهای متمادی کارکردهای آشکار و پنهان بسیاری از جمله کمک به تبادل فرهنگی، ایجاد شوق به انجام کار و انسجام و هماهنگی کارگران در انجام کار را بر عهده داشته‌اند.

در همین راستا این پژوهش سعی و تلاش کرده است که افکار و آرزوها و روحيات و... مردان و زنان غيور ایل بختیاری را در چهارچوب جمع‌آوری و توضیح اشعار و ترانه‌هایی که در کار برزگری می‌سرایند انعکاس دهد.

ترانه‌های عامیانه حداقل دارای سه ویژگی بر شمرده در زیر هستند:

۱- سراینده‌ی مشخصی ندارند.

۲- غالباً به صورت مکتوب در نیامده‌اند. (حافظه جمعی حافظ آن‌ها بوده است).

۳- همزادهای فراوانی دارند.

آقای فرهادی در مقاله ترانه‌های کار، کار آواهای از یاد رفته کارورزان و استادکاران به نقل از مرحوم هدایت در خصوص ناشناس بودن سرایندگان ترانه‌های عامیانه آورده است: «... البته نمی‌خواهیم ادعا بکنیم که این ترانه‌ها خود به خود ایجاد گردیده است، ولی آثار مرموزی وجود دارد و ترانه‌های عامیانه از آن جمله است. مع هذا می‌توان تصریح کرد که هیچ ترانه‌ی عامیانه‌ی وجود ندارد که گوینده‌ی آن شناخته شود. نه تنها اسم مصنف، بلکه اغلب محل و تاریخش مجهول است.» (فرهادی، ۱۳۷۹، ش ۱۲-۱۱: ۱۱۴)

علاوه بر سه ویژگی عمومی بیان شده برای ترانه‌های عامیانه، این ترانه‌ها دارای ویژگی‌های دیگری نیز می‌باشند که در اغلب آن‌ها دیده می‌شود:

۱- بخشی از این ترانه‌ها ریشه در ترانه‌های بسیار کهن دارند. مثل داستان منظوم رز و میش در ادبیات عامیانه‌ی بختیاری که مشابه داستان درخت آسوریک در ادبیات باستان است.

۲- پویا هستند. گونه‌های مختلف یک اثر هم‌ریشه، نشان پویایی دائمی ترانه‌های عامیانه است. جذب واژگان و مضامین و نام ابزارهایی بسیار جدید در این ترانه‌ها نشان پویایی

آن‌ها است که نمونه‌هایی از آن در ارتباط با ورود اسلحه‌های جدید، تلفن همراه و نمایش فیلم‌های تلویزیونی در زندگی امروزی ارائه می‌شود:

خَرْدَمِه تیرِ کِلاشِ حینِ وَسته جاری بی وفا پیامِ بده مَر شارژِ نداری

xardome tîre kelâš hîn vaste jârî/bî vafâ payâm bede mar šârž
nađârî.

نه موبایلت خطّ اِده نِه ایزنی زَنگ پیامکِ رَدگُن بیا کمِ بَدِرار دَنگ

na mobâylet xat ede na Îzanî zang/payâmak rad kon bîyâ kam
bederâr dang.

آر به شمشیرِ جومونگِ حینمِ بریزی موزِ تو دلِ نیکنمِ چون سیمِ عزیزی

ar be šamšîre jomûng hînom berîzî /mo ze to del nîkanom čon
sîm ,azîzî.

۳- مضامین این ترانه‌ها بیانگر وجوه گوناگون زندگی اجتماعی، عواطف و آرزومندی-
های دیرپای آدمی، آیین‌ها و باورها، مسائل و مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فنی،
روابط آدمی با خود، با طبیعت پیرامون و با دیگران است.

۴- رعایت وزن و قافیه، به شدتی که در شعر کلاسیک دیده می‌شود، در ترانه‌های
عامیانه وجود ندارد.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۶۵

قبل از ورود به مبحث اشعار کار یا کارڈنگ‌ها به عنوان اساس این تحقیق ضرورت دارد که تعریفی برای کار و بررسی آن ارائه شود و خواننده دریابد که منظور از کار در این پژوهش چه خواهد بود. ابتدا معنی کار از نظر لغوی با استفاده از فرهنگ لغات فارسی ارائه می‌شود:

کار در معنی لغوی خود عبارت است از: آنچه از شخص یا چیزی صادر گردد و آنچه شخص خود را بدان مشغول سازد و فعل و عمل و کردار. (دهخدا، ۱۳۷۷)

یکی از اساسی‌ترین و شاید جامع‌ترین تعاریفی که برای کار ارائه شده عبارات زیر است: «روند کار فعالیتی است متضمن مقصود... برای تطبیق دادن مواد طبیعی با حوائج انسان.» (احمد پناهی سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۶۹)

علاوه بر تعریف لغوی، کار از دیدگاه مکانیک نیز قابل تعریف است. تعریف کار از دیدگاه مکانیک عبارت است از: «اگر سیستمی در اثر نیروی وارد بر آن تغییر مکان دهد، اصطلاحاً گفته می‌شود کار انجام شده است.» (والدروزیمانسکی، ۱۳۷۰: ۶۵)

«یکای (واحد) کار عبارت از کاری است که واحد نیرو انجام می‌دهد تا یک جسم را به اندازه‌ی واحد مساحت در جهت نیرو جابه‌جا کند.» (هالیدی، ۱۳۶۹: ۲۲۵) و کار از نظر اقتصادی «تلاش و کوشش بشر توأم با رنج و زحمت، به منظور تولید مواد یا انجام خدمات مورد احتیاج است.» (فرهادی، ۱۳۷۹، ش ۱۲-۱۱: ۱۱۷) [۹]

آواهای کار به عنوان جزئی غنی از ادبیات عامه مورد توجه پژوهشگران ادبیات، هنر و به ویژه موسیقی بوده است. آواهای کار، اشعار، جملات و صداهای آهنگینی است که به هنگام انجام کار خوانده می‌شود، این آواها با وجود تأثیرپذیری از جغرافیا و فرهنگ گروه‌های مردمی مختلف، گاه از مضامین نسبتاً مشابهی برخوردارند. این مضامین در کنار عوامل متعدّد دیگر، همواره به عنوان عاملی مؤثر در حفظ هویت اقوام عمل کرده است.

«در مناطقی که دامداری اساس تأمین معاش مردم محسوب می‌شود، معمولاً آواهایی رواج دارد که در ارتباط با دام و مسائل پیرامون آن است. در مناطقی هم که شغل غالب مردم کشاورزی است، آواهای کار، رنگ و بوی کاشت، داشت و برداشت می‌گیرد. آواهای کار قالی بافان سرشار از اصطلاحات خاص این شغل است. رنگ‌ها و ترتیب به کارگیری

هر یک از آنها در نقش‌های مختلف و ارائه این همه در قالبی هنری، برگرفته از رنج و صبر و پشتکار انسان‌هایی عمیقاً غوطه‌ور در کار است. نغمه‌های چوپانان نیز مضمون و آهنگ خاص خود را دارند و برگرفته از خصوصیات چوپانی است. در این آواها تنهایی، عشق، حرمان و سگ و گله معمولاً با نوایی محزون روایت می‌شود. صاحبان مشاغل سنتی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. نغمه‌های آهنگین کار ایشان نیز، شرح محصول و کار و دعوت خریداران به خرید بیشتر است.» (حنیف، ۱۳۸۶، شماره ۱۱: ۴۰)

آواهای کار با وجود نزدیکی در مضامین، معمولاً با توجه به فرهنگ‌های مختلف، تفاوت‌هایی با هم دارند. به عنوان مثال، هر چند در استان چهارمحال و بختیاری، آواهای فراوانی در ارتباط با شالیکاری خوانده می‌شود، اما این آواها دقیقاً همان آواهایی نیستند که شالیکاران دشت‌های کوچک و ساکنان دره‌های پر آب مناطق روستایی خوزستان سر می‌دهند.

همچنین برخی آواها مختص یک فرهنگ خاص است و اشعاری شبیه به آن در دیگر مناطق به چشم نمی‌خورد مثلاً نغمه‌های بلوط تکانی به مردم ساکن در کوه‌های زاگرس اختصاص دارد. همچنان که آواهای برزگری بیشتر در مناطق گرمسیر زمزمه می‌شوند و در تحقیق به عمل آمده ابیات بسیار کمی در خصوص شکوه از سختی کار برزگری در چهارمحال و بختیاری بدست آمده است.

منظور از «ترانه‌های کار» در این پژوهش، بخشی از ترانه‌های عامیانه است که با کار به معنای فیزیکی و اقتصادی آن ارتباط نزدیک دارد. این ترانه‌ها در حین کار و غالباً به صورت گروهی خوانده می‌شوند، مضمون آنها غالباً با کار فیزیکی در حال انجام مناسبت دارد و چنان با آن کار به شکل سنتی همراه شده است که هر کدام دیگری را تداعی می‌کند.

در بین بختیاری‌ها برای انجام برخی از کارها ترانه‌هایی وجود دارد که افراد در هنگام کار کردن می‌خوانند و مهم‌ترین آنها با توجه به شیوه‌ی زندگی مردم پیشین این جامعه که بر پایه دامداری و کشاورزی استوار بوده شامل اشعار و ترانه‌هایی در ارتباط با فعالیت‌های

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۶۷

تولیدی کوچ، چوپانی، صیادی، شیردوشی، مشک زنی، بافندگی، برزگری، خرمن‌کوبی بوده و در بخش غیرتولیدی ترانه‌های نگهداری و خوابانیدن کودک (لا لایی‌ها) است.

اغلب کار دُنگ‌ها به تشویق کارگر به انجام کار بیشتر، توصیف نوع کار، ایجاد محیطی فرح‌بخش در کار، تشویق خریدار به خرید محصول و توصیف آلام و دردهای کارگران، کشاورزان، دامداران و دست‌فروشان خوانده می‌شود و بسته به اینکه کارگر به چه شغلی اشتغال دارد، نوع آن متفاوت است.

زندگی بختیاری‌های پیشین مطابق زندگی سایر ایلات و عشایر کوچنده ایرانی بر پایه‌ی فعالیت‌های دامپروری استوار بود و برای تأمین مایحتاج خود و دام‌هایشان به کشاورزی به عنوان یک کار جنبی می‌پرداختند. آنان برای تأمین معاش و رفع احتیاجات زندگی خود به فعالیت‌های دیگری نظیر شکار، جمع‌آوری هیزم، جمع‌آوری محصولات جنگلی و مرتعی، ملوانی، بافندگی و سایر خدمات می‌پرداختند. در جامعه‌ی امروزی بختیاری بسیاری از آن کارها روبه فراموشی نهاده و کارها و مشاغل جدیدی به این جامعه وارد گردیده است. در ادامه با معرفی شغل برزگری نمونه‌هایی از اشعار و ترانه‌هایی که در هنگام انجام این کار خوانده می‌شدند یا در توصیف آن فعالیت سروده شده است ارائه می‌شوند. لازم به ذکر است که این اشعار و ترانه‌ها (کار دُنگ‌ها) بخش کوچکی از مجموع اشعار و ترانه‌های کار موجود بوده و جمع‌آوری کامل این مجموعه که تعداد زیادی از آنها فراموش شده است، نیازمند تحقیق و صرف وقت بیشتری می‌باشد که از عهده این تحقیق خارج بود.

۴- برزگری و اشعار مربوط به آن

بختیاری‌ها در کنار شغل دامداری به فعالیت کشاورزی که برزیگری بخشی از آن است می‌پردازند. این فعالیت یکی از راه‌های امرار معاش خانواده به حساب می‌آید و از قدیم‌الایام در بین بختیاری‌ها مرسوم است. در تعریف برزیگر و برزیگری مرحوم دهخدا در لغت‌نامه چنین آورده است: برزیگر: ورزکار، دهقان، فلاح، کشاورز، برزگر، زارع، زراعت کننده. برزیگری: برزگری، زراعت، کشاورزی. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل برزیگر)

کشاورزی در منطقه بختیاری اغلب به صورت دیم بوده و کشت غالب منطقه گندم و جو می‌باشد. در گذشته شیوه‌ی سنتی و دستی برداشت محصول آن را به پر زحمت‌ترین و طاقت‌فرساترین کارها تبدیل نموده بود و امروزه هم علی‌رغم استفاده از ماشین‌آلات و ادوات ویژه‌ی این کار، باز هم برزیگری یکی از کارهای پر زحمت و پردردسر در منطقه محسوب می‌شود. از جمله دلایل سختی کار برزیگری، شرایط آب و هوایی دشوار در زمان انجام این فعالیت و نیاز به انرژی و توان زیاد است. در گذشته معمولاً افراد زبده و با قدرت بدنی بالا و ورزیده در خانواده برای این کار در نظر گرفته می‌شدند زیرا سختی‌های کار چنان بود که گاهی افراد با توان بدنی ضعیف در زیر بار شدت دشواری این کار تاب نیاورده و مدتها مریض می‌شدند.

پیشتر در بین بختیاری‌ها مرسوم بود که در فصل درو چند خانواده با همیاری و همکاری هم اقدام به برداشت محصول همدیگر می‌نمودند و اینکار به صورت دسته‌جمعی و نظم خاص صورت می‌گرفت که یکی از صفات بارز و نیکو در جامعه‌ی بختیاری داشتن همین حس تعاون و یاری‌گری در شرایط سخت زندگی بوده است. به این گونه که اگر خانواده‌ای فاقد فرزند ذکور بوده یا مرد خانواده فوت کرده و به دلایلی نبوده، مردان فامیل بدون دریافت وجه هنگام برداشت محصول به یاری آنها شتافته و محصول آن‌ها را جمع‌آوری می‌کردند.

برزگران در هنگام کار درو ترانه‌هایی می‌خواندند که به آنها برزیگری یا بورو و یا بیداد می‌گفتند. این ترانه را اکثراً برزگرانی می‌خواندند که در گرمسیر به کار درو مشغول بوده‌اند و خانواده‌هایشان به منطقه بیلاق کوچ کرده بودند؛ این ویژگی از خلال این ترانه‌ها کاملاً مشخص است و تنها سه بیت یافت شد که توسط برزگران در منطقه سردسیری خوانده می‌شد. آقای همایونی در ارتباط با تناسب فولکلور هر منطقه با شرایط جغرافیایی آن منطقه چنین گفته است: «هر منطقه متناسب با اوضاع و احوال جغرافیای خویش دارای فولکلور خاصی است که آدمی بوی گل و گیاه آن را از خلال فولکلورش استشمام می‌کند و صدای جانورش را می‌شنود.» (همایونی، ۱۳۷۱: ۹۲)

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۶۹

تَمِتم بوی چویل شُر شُر برفو غُلغل کوگ درون نی هله کُتم خَو

tem- teme bûye çavÎl šor- šore barfaw/qol- qole kawge darûn nÎ-
hele konom xaw .

باقی مانده بوی چویل (گیاهی خوش بو) و صدای شر شر آب برف و نغمه‌ی کبک
دری نمی‌گذارد که بخوابم.

تَمِتم بوی چویل شُر شُر کهریز غُلغل کوگ درون نی هله کُتم لیز

tem- teme bûye çavÎl šor- šore kahrÎz/qol- qole kawge darûn nÎ-
hele konom Îlz.

بوی چویل و صدای شر شر آب چشمه و نغمه‌های کبک دری نمی‌گذارد که استراحت
(خواب) بکنم.

چک چک، چک چویل شُرنگی برفو قَهقهه کوگ دری نهلمون کُتم خَو

čak-čake čake čavÎl šorongÎye barfaw /qa:qahe kawge darÎ nÎ-
helen konÎm xaw.

صدای شکفتن چویل‌ها، شر شر کردن آب برف و چهچه زدن کبک دری نمی‌گذارند
که ما بخوابیم (خواب راحتی داشته باشیم).

مهم‌ترین مضامین ترانه‌های برزگری عشق به یار، شکوه از یار، آرزو و امید، سختی‌های
کار بزرگری، تشویق و تهییج برزگران به کار، فخر و مباحات به ایل، کوچ ایل و مادر است
که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. یکی از ویژگی مهم ترانه‌های برزگری این است که در
اغلب موارد یک بیت آن از زبان مرد و یک بیت از زبان زن بیان می‌شد گرچه همه‌ی ابیات
را مردان با آهنگ غمناکی می‌خواندند.

یکی از اصلی‌ترین مضامین ترانه‌های برزگری عشق است. «در ترانه‌های روستایی عواطف عاشقانه با کنش و واکنش ناشی از کار گره خورده است.» (صغری، ظاهری، ۱۳۸۸. شماره ۳۱: ۱۶۹) عشق مطرح در این ترانه‌ها کاملاً زمینی است.

(زن) زهرمارم با نون گندم ماس یارِ مو و گرمسیرگرمایکَشِه داس

zahre- mârom bâ nûne gandome mâs/ yâre mo ve garmesÎr
garmâ Î kaše dâs.

زهرمار من بشود نان گندم و ماست، یار من درگرمسیر و در هوای گرم داس می‌کشد و درو می‌کند.

(مرد) زهرمارم با نون گندم نو یارِ مو و سَرَحَدِ ناشتا ایزنه دو

zahre- mârom bâ nûne gandome nû /yâre mo ve sarhađe nâštâ
Îzane dû.

زهرمار من بشود نان گندم تازه؛ زیرا یار من در منطقه‌ی سرحد (بیلاق) صبحانه نخورده دوغ می‌زند.

(زن) وا چویلی بام و سَرگِه ماتت هر دمون باد آوشنوم بارتِ دُمَخت

vâ çavÎÎlî bâm ve sargahe mâtet/har damûn bâd awšenom bârte
domâxet.

ای کاش به چویلی (گیاهی معطر در منطقه زاگرس میانی) تبدیل می‌شدم در بالای جایگاه درو کردن تو، تا باد هر لحظه بوی مرا به دماغ تو برساند.

(مرد) زهر مارم با آوی که تو ایاری کَدِت باریکِ تَه مَشکِ نداری

zahre- mârom bâ awÎ ke to ÎyârÎ/kađet bârÎke toe maške nedârÎ.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۷۱

زهرمار من بشود آبی که تو می‌آوری؛ زیرا تو کمر باریک هستی و توان و نیروی آب آوردن با مشک را نداری.

(زن) وا کِنَکِت بام وا بِنْدِکِنکونَت وا تِدرگی بام بُوفْتَم به دُهوِنَت

vâ kenaket bâm vâ bande kenakûnet/vâ teðergÎ bâm bûftom be dohûnet.

کنک (وسیله حمل خوشه‌های غلات) و بند کنک تو باشم، و تگرگی باشم و به دهان تو بیفتم.

(مرد) کُه دِلانِ بِشکِنَم خاکِسِ بویزُم مُشک و عَنبِرِس کُنم سی زُلفِ عزیزم

ko: delâne beškanom xâkese bevÎzom/moško ambares konom sÎ zolfe ,azÎzom.

کوه دلا (کوهی بین اندیکا در خوزستان و بازفت در چهار محال و بختیاری) را می‌شکنم و خاکش را آلك و سپس به مشک و عنبرش تبدیل می‌کنم برای زلف یارم.

(زن) وا کِنَکِت بام وا بِنْدِکِنکِت بَرزِگری بُوم یاهوم و کُمَکِت

vâ kenaket bâm vâ bande kenaket /barzegarÎ bûm yâhom ve komaket.

کِنک و بند کِنک تو باشم، برزگری باشم و به کمک تو بیایم.

(مرد) کِی بیُنم شادی و زُلفِت بِنم بو طِبِلت و شادی زُنم چی حاکمِ نو

kay bÎnom šadÎ ve zolfet benom bû /tablet ve šadÎ zanom čÎ hâkeme nû.

کی تو را شاد می‌بینم که به زلف تو بو گذارم و مانند حاکم جدید طبلت را به شادی بزنم.

(زن) انگشتر ز دست کُنم و پیچک پا برزگر جات ایگرم نمهنی و گرما

angoštar ze dast kanom vâ pîčake pâ /barzegar jât Îgerom
namahnî ve garmâ.

انگشتر را از دست و پیچک (خلخال - از زینت آلات زنانه) را از پا در می‌آورم و
می‌فروشم برای اینکه برزگری به جای تو بگیرم تا تو در گرما نمانی.

(مرد) نه انگشتر زدس بکن نه پیچک از پا خوم ز دلخوهی ایخوم برم و گرما

na angoštar ze das bekan na pîčak az pâ/xom ze delxo:Î Îxom
berom ve garmâ.

نه انگشتر از دست در بیاور نه پیچک را از پا من خودم از روی میل می‌خواهم به
گرمسیر بروم.

(زن) جاز و چویل کُنم گچ و ابرفو اندکان و کُنم و مرغ سورو

jâze vâ čavîl konom gače vâ barfaw/andekâne vâ konom vâ
marqe sûraw.

جاز (بوته‌ای معطر در منطقه بختیاری) را به چویل و گچ را به برف آب تبدیل می‌کنم و
سرزمین داغ اندیکا (در خوزستان) را به منطقه خنک شوراب (در چهار محال) مبدل
می‌سازم.

(مرد) نه جاز و چویل ابو نه گچ و ابرفو اندکا هرگز نیبو و مرغ سورو

na jâz vâ čavîl ebû na gač vâ barfaw/andekâ hargez nîbû vâ
marqe sûraw.

نه بوته‌ی جاز به بوته‌ی چویل تبدیل می‌شود و نه گچ به برفاب تبدیل می‌شود، اندیکا
هم هرگز به مرغزار شوراب تبدیل نمی‌گردد.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۷۳

(زن) آرگرمات گرم بیو وِرِ خُم بو سیه لومِ یَ لو کُنم ساون سَرَت بو

ar garmât garme bîyaw vare xom bû/selûme ya lû konom sâvan
saret bû.

اگر هوا خیلی گرم است بیا پیش خودم، سه پیچ و تاب مینایم (پوشش سر زنانه
بختیاری) به دور سر و پشت سر را باز می‌کنم تا یک لای آن سایبان سر تو باشد.

(مرد) اندکانِ گرتِ گره بیشترِ مُشکِرینَه دوستکُم دارِ هَنی رَنگ دُهلَرینَه

andekane gart gere: bîštar moškerîna/dûstakom dare hanî range
do:šarîna.

منطقه اندیکا را گرد و غبار گرفت بیشتر ناحیه‌ی مُشکری را و دوست من هنوز رنگ
دختر بودن را دارد.

در ابیات زیر نیز یار برزگر با او عهد بسته است که در غیابش دست به برفو (آب یخ)
و چویل نزند و مجازات خود را در صورت خوردن آب برفو و چویل به خون دل تبدیل
شدن برفو و افتادن مچ دست تعیین می‌کند:

(زن) چویل و برفو اینی دینِ دَسْتُم نِخورُم ، دَسْت نینُهْم، عَهد وا تو بَسْتُم

čavîl- o- barfaw Înî dîne dastom/nexorom dast nînohom ,ahd vâ
to bastom.

چویل و برف آب نزدیک دست من است نه از آنها می‌خورم و نه دست می‌زنم؛ زیرا
با تو عهد دارم.

آر خورُم بَرَفو ،خینِ دِلْم با آر خورُم چَویل ،مُچ دَسْتُم اوفا

ar xorom barfaw xîne delom bâ/ar xorom čavîl moč dastom ûftâ.

اگر از برف آب بخورم به خون دل من تبدیل بشود و اگر از چویل بخورم دست من قطع بشود.

(مرد) چَوِیلِ نِخوم چَوِیلِ گیاهِ زلف یارُم ایخوم چی شوق سیاهِ

čavÎle nexom čavÎl gÎyâhe/zolfe yârom Îxom čÎ šavaq sÎyâhe.

من میلی به چویل ندارم زیرا علف است من زلف یار را می‌خواهم که مانند شوق سیاه است. (شوق یا شَبَق یکی از مواد کانی است که به عنوان یکی از سنگ‌های قیمتی به شمار می‌آید. شبق در اصل یک کانی نیست بلکه در زمره‌ی کانی‌وارها شمرده می‌شود. شبق در اصل از چوب‌های پوسیده‌ای که تحت فشار بسیار شدید بوده‌اند پدید آمده است.

(زن) آربه گرماس گرمته یو تو به خُم گو کَدْمِه دولا کُنم سایه سَرِت بو

ar be garmâs garmete yaw to be xom gû/kađome dolâ konom
saye saret bû.

اگر در گرمایش گرمت است، بیا و به خودم بگو قامت‌م را خم می‌کنم تا سایبان سر تو گردد.

(مرد) آر ایخوی پُرسُم کُنی ز کَوِگونِ وَا تیلِ مو اینوم شَط العرو زیر بندِ دِسپیلِ

ar Îxoy porsom konÎ ze kawgûne vâ tÎl/mo Înom šattolaraw zÎr
bande despÎl

اگر می‌خواهی که در مورد من از کبک با جوجه‌ها سؤال کنی من در شط العرب زیر بند دزفول هستم.

(زن) گرمسیری آیِ اِخویِ مؤ سیت بیارُم بَرَفو و مَشکِ دو و چَوِیلِ و کِنارُم

garmesÎrÎay exoy mo sÎt bÎyârom/barfaw-o-maške-dû- o-čavÎl ve
kenârom.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۷۵

ای مانده درگرمسیر اگر می‌خواهی من برایت بیاورم برف آب و مشک دوغ و چویل با
پیشه‌ی لباسم.

(مرد) آر خَوَرِ داری بَدِسِ به باد بیارس نَدِ هیس اَوَرِ بُهار کُهی بُوارِس

ar xavar dârî bedes be bâd bîyâres/naðehîs awre bohâr kohî
bovâres.

اگر خبر داری آن را به باد بده تا بیاورد آن را به ابر بهار ندهی، زیرا ممکن است
برکوهی آن را ببارد.

(زن) گُم جاز، گُم چویل گُم چلچله ورد مَو دَامِس بادِ شمال مَر سیت نیاورد

gome jâz gome çavîl gom çelçeleverd/mo dâmes bâde šomâl mar
sît nayâverd.

شکوفه گیاهان جاز و چویل و چلچله ورد (گیاهان معطر قابل رویش در منطقه
بختیاری) من آن خبر را به باد شمال دادم مگر برایت نیاورد.

(مرد) دَسْمَالِ دَسِتِ بَدُمِ سی مَنِ جِیومِ آر خِیَالِتِ بَغْرُمِ سِیتِ بَغْرِیومِ

dasmâle daset bedom sî mene jîvom/ar xîyâlet begerom sî
begerîvom.

دستمال دستت را به من بده برای درون جیبم، تا اگر خیال دیدنت را کردم برایت گریه
کنم.

(زن) چَوِیلِ وِ دَسِ کُنْمِ وِ دِنْدونِ کُنْمِ پاکِ زیرِ سَرِ یارُمِ بَنِمِ زُلفِسِ نَگِرِهِ خاکِ

çavîle ve das kanom ve dendûn konom pâk/ zîr sare yârom
benom zolfes nagere xâk.

گیاه چویل را با دست می‌چینم و با دندان پاک می‌کنم، آن را زیر سر یارم می‌گذارم تا
موهای او خاکی نشوند.

(مرد) شو دراز و مه بلند دل نیگره جا یار خُم و سرخده جا وتده تهنه

Šaw derâz-o- mah boland del nĠgere: jâ/yâre xom ve sarhađe jâ vande tehnâ.

شب طولانی، ماه در وسط آسمان و دل من بی قرارای است، یارم در سردسیر بدون من خوابیده است.

(زن) گُم جاز، گُم چویل و گُم نعنا مو به یارُم اِگدُم نمهن به گرما

gome jâz gome čavĠl-o-gome na,nâ/mo be yârom egođom nama:n be garmâ.

شکوفه گیاهان جاز، چویل و نعنا، من به یارم می‌گفتم که درگرما نمان.

(مرد) مو به چی بهرم ابوم، تو چی گل آندُم بیو رویم یک بگیریم، پا مات گندُم

mo be čĠ bahrom ebûm to čĠ golandom / bĠyaw ravĠm yak begerĠm pâ mâte gandom.

من همانند بهرام می‌شوم، تو همانند گل اندام، بیا تا در پای گندم‌زار برای درو با هم همراه شویم.

(زن) نکنه مهنی به گرما ترسُم کنی تو که خودُم به سرخدُم سیت نیکنم خو

nakone ma:nĠ be garmâ tarsom konĠ taw/ke xodom be sarhađom sĠt nĠkonom xaw.

نکند در گرما بمانی، می‌ترسم تب کنی، زیرا خودم در سردسیر هستم و برای تو به خواب نمی‌روم.

(مرد) گل سوز و سهرُم رنگت آویده زرد میر ای باد خزون و تو اثر کرد

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۷۷

gole sawz-o- so:rom ranget avÎde: zard/ mayar Î bađe xazûn ve to asar kerd.

ای گل سبز و سرخ رنگ من (استعاره از معشوق) رنگت زرد شده است، مگر این باد خزان در تو اثر کرده است.

بروهِ بادِ خَزُونِ که بر نَگَرِدِه که رَنگِ ای گُلْمِ زرد کَرِدِه

beraveh bađe xazûn ke: bar nagardeh: /ke range Î golome zard karde:

باد خزان برود که دیگر برنگردد، که رنگ گل (استعاره برای یار و معشوق) مرا زرد کرده است.

(زن) گرمسیر گرمه و بادِ گرم ایاره عزیزم به گرمسیر پیت ایوراره

garmesÎr garme:- o- bađe garm Îyâreh/ ,azÎzom be garmesÎr pît Îverâreh.

گرمسیر گرم است و باد گرم می‌وزد، عزیز من در گرمسیر به خود می‌پیچد.

(زن) برزگرِ اولیِ پُرسیدم زِ حالت بادِ گرمِ گرمسیر چه کَرِدِه حالت

barzegare avalÎ porsÎdom ze hâlet /bađe garme garmesÎr çe kerdeh hâlet.

از برزگرِ اولیِ احوالت را پرسیدم، هوای گرم گرمسیر با حال تو چه کرده است

(مرد) نَمَن وِ بازفت، بازفتِ حَرّه زاره بیو رویم و شیمبار همس کَس و کاره

naman ve bâzoft bâzoft harre:zâre/ bÎyaw ravÎm ve šÎmbâr hamas kas-o- kâre

در بازفت (منطقه‌ای در چهارمحال و بختیاری) نمان زیرا بازفت گل‌آلود است، بیا به شیمبار (منطقه‌ای سرسبز در چهارمحال و بختیاری) برویم که همه اهالی آنجا بستگان و فامیل ما هستند.

نَمَن و بازفت، بازفت شُل و شووه بیو رویم و شیمبار همس کس خووه

naman ve bâzofť bâzofť šol-o-šûve: /bîyaw ravîm ve šîmbâr
hamas kase xûve:

در بازفت نمان زیرا بازفت گل‌آلود است، بیا به شیمبار برویم زیرا همه اهالی آنجا بستگان خوب ما هستند.

(زن) گرمسیری ای نه مُنم رنگِ تو زردِ میون برف و چویلِ اِلم و تو خردِ

garmesîrlây na monom range to zarde/mîyûne barf-o- çavîl elm
ve to xarde

ای یار گرمسیری من به گمانم رنگ تو زرد شده است، در میان برف و چویل (گیاهی معطر کوهی) مرض به سراغ تو آمده است. این بیت به برزگری اشاره می‌کند که از گرمسیر به بیلاق که محل خوش آب و هوا و رویش گیاهان معطر است رفته و مریض شده است.

۴-۲- شکوه از یار

در ترانه زیرترس بزرگر از این است که دلش را که زن جوانی همراه خود به بازار برده است بفروشد و خرج زینت آلاتش بکند:

(مرد) شوشترِ پسِ بلندِ پیشس لگم زار دلم تيله زتی بُرده و بازار

šûšetar pase boland pîšas lagomzâr /delome tîle: zanî borde: ve
bâzâr.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۷۹

بُرده و بازار ترسُم بفروشِس بده و دونه دُری بکُنِس و گوشِس

borde: ve bâzâr tarsom beforûšes /beđe ve dûne: dorÎ bekones ve gûšes.

شوشتر از سمت پشت بلند و از سمت جلو لجنزار است (مرد در این منطقه مشغول درو کردن است) دل مرا نیز زن جوانی به بازار این شهر برده است و می‌ترسم که بفروشد و به دانه‌ی دری بدهد و به گوشش آویزان بکند.

این بیت شاید اشاره به این موضوع دارد که مرد برزیگر نگران زن جوان خود بوده که دوری و فاصله‌ها باعث شود فرد دیگری وارد زندگی زن جوانش شده و با خرید مایحتاج زنانه برای او وی را فریب دهد.

زن از اینکه یار به او نگاه کرده اما لبخندی به او نزده است شکوه دارد:

(زن) ز گله دَر گشت لِه‌رست و نَخندِست چی گواوِ شوشتری دَرُم دا و اَنگِشت

ze gele dargašt lehrest o naxandest /čÎ kavâve šûštarÎ derom dâ ve angešt.

به آن سوی گردنه رفت، رفت و به عقب نگاه کرد اما نخندید و با این کارش مرا مانند کباب شوشتری به آنگشت (آتش ذغال) تاباند.

(مرد) دوستِ خوُم دوستی گِره‌د زِ دشمنوُم وُرکِشی تیرِ خَدَنگِ زیدِس به شوُم

dûste xom dûstÎ gerehđ ze dešmenûnom/vorkešÎ tîre xadang zaydes be šûnom.

دوست خودم با دشمنی از دشمنان من دوست شده است. تیر خدنگی (تیرچوبی محکم) در آورد و آن را به شانه ام زد.

گاهی دوری و فاصله از همسر آنقدر بار غم و فشار زندگی عرصه را بر زن تنگ می‌سازد که فکر می‌کند مردش به او خیانت نموده و زبان شکوه و نفرین به مرد خود

می‌کشاید و او را به باد ناسزا گرفته که در تنگنای زندگی او را تنها گذاشته است چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:

(زن) چَوَچَو ایاه یارت نَدِرِسته با احمد وِش بَزَنه نَئِلس نَوِرِسته

čaw-čaw Ūyâhe yâret nadereste/bâ ahmad veš bezaneh nahles
navereste:

(زن می‌گوید) خبر می‌آید که یار تو به هرزگی رفته است. بابا احمد (یکی از زیارتگاه‌هایی است که در بین اندیکا و هارکله در خوزستان واقع شده و مردم به آن اعتقاد زیادی دارند). نگذارد از جایش بلند شود. (نابودش کند)

۴-۳- آرزو و امید

برزگر به دنبال قاصدی تندرو است که مسافت بین خود و یارش را در کمترین زمان ممکن طی کند:

(مرد) خاصّدی خواستُم که چی آور و باد بو ناشتاس و چلو ظُهرِس و چارمُحال بو

xâsedÎ xâstom ke čĪ awro bâð bû/nâštâs ve čelaw zohres ve
čârmohâl bû.

قاصدی می‌خواستم که مانند ابر و باد باشد، صبحانه‌اش را در منطقه‌ی چلو و ناهار را در چهار محال بخورد.

(زن) وِلا یِکینه ایخواستُم بیداد سیم بخونه بَکَنه خار زِ دِلُم گُلِ بَچاس نِشونه

volâ yekÎne Îxâstom bîdâð sîm bexûneh/bekaneh xâr ze delom
gol be jâs nešûneh.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۸۱

ای خدا من یکی را می‌خواستم تا برایم آواز بیداد (آواز برزگری) بخواند خار (کنایه از غم و ناراحتی) را از دلم جدا کند و گل (کنایه از مهر و شادی و خبرخوش) جای آن بکارد.

۴-۴- سختی‌های کار برزگری

بعد از موضوع عشق، مسائل برزگران از مهمترین موضوعات مطرح در ترانه‌های برزگری است. درد و رنج حاصل از کار، دلداری دادن آنها به هم، ابزار کار کشاورزی، توصیف برزگر در هنگام کار و مشکلات محیط کار از جمله مسائل برزگران است که در پاره‌ای از این ترانه‌ها دیده می‌شود.

(زن) زِ گِیهِ اِیاهِی عَرَخِتِ رِیا رِی (مرد) زِ کُنارِ کَن کَنونِ زِ مالِ لالی

ze koyeh İyâhÎ, araxet rîyârî /ze konâre kan kanûn ze mâle lâÎ .

(زن): از کجا می‌آیی که از سمت جلو عرق کرده‌ای؟ مرد: از کنار کن کنون از منطقه‌ی لالی (می‌آیم).

(زن) زِ گِیهِ اِیاهِی عَرَخِتِ گُلاگُل (مرد) زِ کُنارِ کَن کَنونِ زِ مالِ تُنبل

ze koyeh İyâhÎ, araxet golâgol /ze konâre kan kanûn ze mâle tombol .

(زن) از کجا می‌آیی که قطره قطره عرق کرده‌ای؟ مرد: از کنار کن کنون از صحرای تنبل (می‌آیم).

(مرد) آر دُوستِکُم دُونستَس بو آمو رو چه حالمُ اَفَتوِ مُل وِ کِمَر سُهَدِ پَر وِ بالمُ

ar dûstakom dûnestas bû amrû çe hâlom /aftawe mol ve kamar sohde par-o-bâlom.

اگر دوست من بخواهد که بدانم امروز من چه حالی دارم (بداند که) آفتاب صبحگاهی پرو بالم را سوخته است. در این ترانه نیز برزگر و شیوه‌ی حرکت او در میان گندم زار توصیف شده است:

(زن) برزگر نو برزگر لَر لَر آنْدُم مِثَلِ یِه خِرْسِ شَلِی وَ سَتِ وَ گَنْدُم

barzegar nû barzegar lare larandom /mesle ye xerse šalî vaste ve gandom.

برزگر تازه وارد که دارای اندام باریک و لاغری است مانند خرس لنگی به دروی گندم زار پرداخته است.

هنگامی که داس برزگر تیز نباشد و گندم هنوز نم داشته باشد چیدن آن برای برزگر بسیار سخت است:

(مرد) زِ وَرِ داسِ مَوْرِ وَ گَنْدُم تَر بَرُومِ وَ جاییِ که کَلَا نِیزِ نِ پَر

ze vare dêse mavor-o- gandome tar/berevom ve jâyÎ ke kalâ nîzane par.

از دست داس کند و گندم نارسیده به جایی می‌روم که حتی کلاغ بال نمی‌زند.

(زن) گرمسیریم ای اوت به مین مشکو بزَنَسِ گَلِ کُنارِ که تَشَنَتِ ایبو

garmesirim-ay awet be mene maškû/ bezanes gale konâr ke teşnat Îbû.

ای یار مانده در گرمسیرم که آب خوردنت در درون مشک است، آن را به شاخ درخت کُنار (سدر) بیاویز که تشنه‌ات خواهد شد. و در ترانه زیر از سختی درو کردن در ایذه ناله سر می‌دهد؛ زیرا تخم افشان کار تخم‌افشانی را خوب انجام نداده است؛ بنابراین چیدن آن بی‌فایده است:

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۸۳

(مرد) مالِ میرِ مَلِکِسِ مَمیرِ دیمِ کالِسِ فُراوون برزگرِ تُحمِ وِسِ نَوَندِ وِ مو چه تاوون

mâlemÎr melkes mamÎr deymkâles forâvûn /barzegar tohm ves
navand ve mo çe tavûn.

ایده ملک همیشه زنده‌ایست که زمین دیم کاشت آن فراوان است؛ اما برزگر آن را
خوب تخم افشانی نکرده است من چرا باید تاوان بدهم.

(زن) گَرَمِ سیرِ گَرَمِه وِ گَرَماسِ هَمِ مَلِیلِه گُمِ جازِ به بوَتِ بِنِه به زِ چَوِیلِه

garmesÎr garme-vo- garmâs ham malÎleh/gome jâz be bût bene:
beh ze çavÎleh.

گرمسیر گرم است و گرمایش هم ملایم است. شکوفه درختچه جاز را ببوی، از بوی
گل چویل خوش‌بوتر است.

(مرد) گَرِه وِ گَرما ، گَرما چه مَلِیلِه دِستُم رَه سی گُمبِ جاز ، گُلُم چَوِیلِه

gareh ve garmâ garmâ çe malÎleh/dastom rah sÎ gombe jâz
gođom çavÎleh.

درو کردن در گرما، گرمای منطقه درو چه گرم است، دستم به طرف شکوفه درختچه
جاز رفت گفتم شاید گیاه چویل باشد.

(مرد) پَرِ پَرِ کَموتَرُونِ یَزِیزِ گُرازون نِهلمون شو لیز کُنیم پَشخِه لِنگِ دِرازون

per-pere kamûtarûn yez- yeze gorazûn /nehlenmûn šaw lÎz
konÎm pašxeh leng derâzûn.

پرپر زدن کبوتران و صدای گرازها (خوک وحشی) و پشه‌های پادراز شب هنگام
نمی‌گذارند استراحت کنیم.

(مرد) کَوَگِ گُه بیدُمی چَوِیلِ سَرِ بَرَف موندِگارِ وا بیدُمی بَرِ عَرَوِ حَرَف

kawge koh bîdomey çavÎle sare barf/mondegar vâ bîdomey bare
,araw harf

من کبک کوه و چویل تازه از زیر برف درآمده بودم (چابک و سرحال)، الآن در سرزمین عرب زبان‌ها (خوزستان) ماندگار شده‌ام.

(مرد) چویل و هرکول ز یک مو نیشناسم مندره به گرما بخدا سو چشم راسم

čavîl-o- herkûl ze yak mo nišenâsom /mande be garmâ be xodâ
sû čašme râsom.

گیاه چویل و هرکول (گیاهی معطر و مورد مصرف در تغذیه حیوانات که در مقایسه با چویل خش‌بوتر است) را من از یکدیگر تشخیص نمی‌دهم، زیرا که به خداوند قسم بینایی چشم راستم در گرمسیر از بین رفته است.

(مرد) کی خلاص ایبوم ز ای مات گندم؟ وارستن برزیرون مو سی چه مندم؟

kay xalâš Îbûm ze Î mâte gandom/ vârasten barzeyarûn mo sî çe
mandom

چه هنگام من از این مات گندم رهایی می‌یابم، برزگران از کار خلاصی یافته‌اند چرا من مانده‌ام؟

۴-۵- تشویق و تهییج برزگران به کار

(مرد) میرمات بنگ ایکن ای پر کلوری سینه‌ی مات زیدم نری ز زونی

mÎre-mât bang Îkone ay par kelûrÎ /sÎneye mate zayðom narÎ ze
zûnÎ.

سردسته‌ی برزگران صدا می‌زند ای برزگری که در آخر درو می‌کنی سینه‌ی مات (قسمتی از جو یا گندم که هر بار برزگران برای چیدن انتخاب می‌کنند) را درو کردم از زانو نرو و توانت را حفظ کن.

(زن) شهداس نیلی زرڈنگ طلایی جوئم ز کر جاهلی شل کرد باهی

šahdâse nÎlÎ zardonge telâyÎ /jûnom ze kor jâhelÎ šol kerd bâhÎ.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۸۵

گندم شهداس نیلی و گندم زرد رنگ طلائی (آماده درو) پسر جوانی که به بازویش شل کرده (سست کردن دست برای درو) و آماده درو شده جان من است.

(زن) آواره به داس بده چچی و چم راست به نیا برزیرون یو به سر چاست

âvâre: be dâs beđe çapî- o-çamrast /be nîyâ barzeyarûn yaw be sare çast.

داست را در چپ و راست کشیدن‌ها هموارتر به حرکت درآور و جلوتر از همه‌ی برزیگران به سر سفره‌ی ناهار حاضر شو.

(مرد) میر مات بنگ ایزنه غله مند سرپا داسته توندتند بکش نمهنی به گرما

mîre-mât bang Îzane: qaleh mand sare pâ /dâsete tond – tond bekaš nama:nî be garmâ.

سر دسته‌ی برزیگران بانگ می‌زند که غله (گندمزار) هنوز چیده نشده است، داست را توندتند بر گندم‌زار بکش تا در گرمسیر در پای دروی گندم نمایی.

(مرد) برزیر نو برزیر چئنه نتینده داسیته توندتند بکش غله مند نچیده

barzeyar nû barzeyar çapa: natenîde: /dâsete tond – tond bekaš qaleh mand naçîde:

ای برزگر تازه‌کار، دسته‌ی گندم چیده شده‌ات در هم تنیده نشده است، داست را توندتند برگندم زار بکش، زیرا که غله (گندم زار) هنوز چیده نشده است.

وارستین برزیرون ز چال گور او زیدینه خرمن به باد پاس کردینه خو

vârasten barzeyarûn ze çâle gûraw /zaydene xarman be bâd pâs kerdene xaw.

برزیگران درو گندم‌زار را در چاله گوراب (گودال تالاب) تمام کردند و خرمن را به باد زدند (دانه را از کاه جدا کردند) و در پای آن به خواب رفته اند.

وارستین برزیرون زیدن زوواله شادمون به ره رون زین بگاله

vârasten barzeyarûn zayðen zûvâleh/ šâðemûn be rah reven
zanen begâleh.

برزگران کار خود را (دروی گندم‌زار) به پایان رساندند و به سوی بیلاق حرکت کردند
و از رودخانه گذشتند و شادمانه در راه رفتن گاله (فریاد شادی) سر داده‌اند.

وارستین برزیرون ری کِردن وا مال نه سوار بسون رسه نه بالنده وا بال

vârasten barzeyarûn rîkarden vâ mâl /na sovâr besûn rase na
bâlendeh vâ bâl.

برزگران کار خود را (دروی گندم‌زار) به پایان رساندند و رو به سوی آبادی حرکت
کردند. (اینقدر سریع رفتند) که نه اسب سواری به آنها می رسد و نه پرنده با بال پرواز.

۴-۶- فخر و مباحات به ایل

نازیدن به ایل و تبار خود یکی از ویژگی‌های مهم هر فرد در ایل است. در ترانه‌ی زیر نیز
گوینده‌ی ترانه، از اینکه تمام افراد خوش‌سیما و برازنده‌ی طایفه بابادی از زنانی، از طایفه
دورکی زاییده‌اند به طایفه خود فخر می‌کند:

ای منار تو خم بوو مو وت بنم پا شل شلون باوادی پی دورکی زا

ay monâr to xam baw mo vet benom pâ/šol-šolûne bâvâdî poy
dûrakîzâ.

ای کوه منار تو خم بشو تا من برتو پا بگذارم، همه‌ی افراد خوش‌هیکل بابادی از مادران
دورکی زاییده شده‌اند.

ای منار تو خم بوو مو وت بنم دست شل شلون باوادی پی دورکی مست

ay monâr to xam baw mo vet benom dast/šol-šolûne bâvâdî poy
dûrakî mast.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۸۷

ای کوه منار تو خم بشو تا من بر تو دست بنهم زیرا همه‌ی خوش تیپ‌های طایفه‌ی
بابادی [از نژاد] طایفه دورکی مست هستند.

۴-۷-کوچ ایل

زندگی عشایر بختیاری مبتنی بر کوچ نشینی است؛ آنها پاییز و زمستان را در استان
خوزستان و بهار و تابستان را در چهارمحال و بختیاری و اصفهان و لرستان می‌گذرانند
بنابراین برزگران مجبورند که برای کار درو ایل را ترک کرده و بهار را در خوزستان بمانند
و به کار درو در زیر گرمای طاقت‌فرسا بپردازند. کوچ ایل و تنها ماندن برزگر، برای او
ملال آور است:

(مرد) کَن کَنِ مالا دِلَم رَه وَا باسُون هر دو دست وَا سَر زَنیم جا وارگِه هاسون

kan kane mâlâ delom rah vâ bâsûn /har do dast vâ sar zanîm jâ
vârgêhâsûn.

در هنگام کوچ ایل‌ها، دل من به همراهشان رفته، بیا برویم و بر جای منزل‌گاه‌های آنها
از غم با دو دست خود بر سر بزیم.

(مرد) کَن کَنِ مالا چه وُم گِرُونِه دِلَم وَا بازِی کَوُگَم وَا عَمُونِه

kan kane mâlâ ĉe vom gerûneh /delom ve bâzî kawgom ve
qamûneh.

در هنگام کوچ ایل‌ها چه چیز برای من ناراحت کننده است. تنها دل من برای بازی
کبکم (یار) به غم است.

(مرد) کَن کَنِ مالا نَمَنَدِه کَلایِی نَمَنَدِه سِیسَنبَلِی کَدِ چُگایِی

kan kane mâlâ namande kalâyî /namandeh sîsanbolî kade
ĉogâyî.

در موقع کوچ ایل‌ها، کلاغی هم نمانده است و گیاه سیسنبل روی تپه دیده نمی‌شود.

کَن کَنِ مالا دِلْم رَه وَا باسُون یَوِ بَرِیم زارِ بَزَنیم جا وار گه ها سون

kan kane mâlâ delom rah vâ bâsûn /yaw berÎm zâr bezanÎm jâ
vârgahâsûn.

در هنگام کوچ ایل‌ها، دل من نیز با آنها همراه شد، بیا برویم و در جای منزل‌هایشان
(چادرها و سیاه چادرهایشان) بگرییم.

کَن کَنِ مالا دِلْم رَهْدِ بَه دینسون یَوِ بَرِیم زارِ بَزَنیم جا تَش و دی سون

kan kane mâlâ delom ra:ð be dÎnsûn/ yaw berÎm zar bezanÎm jâ
taš-o-dÎsûn.

در هنگام کوچ ایل‌ها دل من نیز بدنبال آنها رفت، بیا برویم و جای آتش و دودشان
(اجاقشان) بگرییم.

(مرد) کُمیت ای کَرِه مِیَار دَسْتَم وِ یالِت مینِ مالِ بارکُنون کی بو سوارِت

komit ey kore mayâr dastom ve yâlet/mÎne male bârkonûn kÎ bû
sûvâret.

ای اسب کمیت دستم به موهای گردنت کره میار (زایمان نکن)، هنگام کوچ چه کسی
سوارت می‌شود؟

بزرگر از بخت خود گله‌مند است که چرا مانند پرنده‌ی دوخر بهار را باید درگرمای
شوشتر و پاییز را در سرمای سرحد بگذراند:

چونو بَخْتَم وِ خوه چی بَخْتِ دوخر پائیزون وِ سَرحدَم بهار وِ شوشتر

čono baxtom ve xave čÎ baxte dûxar /poÎzûn ve sarhaðom bohâr
ve šûštar.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۸۹

آنقدر بخت من به خواب است مانند پرنده دو خر (پرنده‌ایست که تابستان در خوزستان و در فصل زمستان در منطقه سردسیر بازفت است.) که بهار در شوشترم و پاییز در سردسیر.

(زن) میش کال لرنیده آمو مال بالا دوستکم به گرمسیر منده به گرما

mîše kâl lernîde: amrû mâle bâlâ /dûstekom be garmesÎr mande
be garmâ.

امروز میش سیاه‌رنگ به سوی ایل بالا (بیلاق) بع بع کنان حرکت کرد، دوست خودم
در این هوای گرم در گرمسیر مانده است.

ترانه‌های زیر از کوچ یار، خداحافظی برزگر از او در میان راه و بازگشت برزگر برای
درو حکایت دارد:

رگ رگ منار گرم گوش گاته دست وندم و گردنت بوسیم تیاته

rag-rage monâr gerem gûše gâte /dast vandom ve gardanet bûsÎm
tîyâte.

در پیچ و خم کوه منار گوش گاوت را گرفتم و (به نشانه خداحافظی) دست به گردن تو
انداختم و چشمهایت را بوسیدم.

برزگر از چویل می‌خواهد که دیگر عطر افشانی نکند زیرا در فصل معطر شدن چویل
او در گرمسیر است:

(مرد) چویل آی تو بو مده ز بو تو سیرم مود بو دادنت مو گرمسیرم

čavÎl ay to bû mađe ze bû to sÎrom /maveđe bûdâdanet mo
garmesÎrom.

ای چویل عطر افشانی نکن از بویت سیر هستم، زمان عطر افشانی تو من در گرمسیر
هستم.

کوگ ای مَخو مَخو ریگی مَن صِداتِه پُشْتِیْتِه و تاراژِ کُه زَرِدِه شاوشاتِه

kawg ey maxû- maxû rîgî men seđâte /poštete ve târâze ko:
zarde: šâ-ve- šâte.

ای کبک آواز نخوان ریگی (غمی) در صدایت هست، پشت سرت کوه تاراز و در
روبه‌رویت زردکوه می‌باشد.

کوگِ مو تو دی مَخون ریگی به گِلِیْتِه پُشْتِیْتِ وَا تاراژِه زَرِدِه ری به ریتِه

kawge mo to dî maxûn rîgî be gelîte /poštete vâ târâze zarde: rî-
be- rîte.

ای کبک من، تو دیگر آواز نخوان گویی ریگی (غمی) در گلویت می‌باشد، کوه تاراز در
پشت سرت است و زردکوه روبروی تو می‌باشد.

دِهْدَرِ ای که اِبکشی سَرِ موُونِ بُوْرچال مالمون رَهْدِ بالِ رو جاوارِ گُه هر سال

do:đar ey ke Îkašî sar moûne bûr çâl /mâlemûn ra:đ bâle rû jâ
vârgah harsâl.

دختری که افسار مادیان زردِ پیشانی سفید را می‌کشانی، سیاه مالمان رفت کنار رودخانه
درجای هرسال.

ای دِلِ ای وِرْدا بَرِیم تا خُنکِیِه رَه دیر و خاکِ داغِ پامَم پَتِیِه

ay- delay vardâ berîm tâ xonokîye/ rahe dîr-o-xâke dâq pâmam
patîyeh.

ای دل من تا هوا خنک است بلند شو برویم، راه دور و زمین داغ و پامم هم برهنه است

ای دِلْمِ وِرْدا بَرِیم تا خُنکونِ رَه دیر و خاکِ داغِ گَرماسِ گِرُونِ

ay- delom vardâ berîm tâ xonokûne /rahe dîr-o-xâke dâq garmâs
gerûne.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۹۱

ای دل من بلند شو برویم تا هوا خنک است، راه دور و زمین داغ و گرمایش هم سنگین می‌باشد.

ز کُلنگِ پُرسیمِ بازفتِ و چه فِرگِ شَو و روز و روز و شَو هوفش ز تَدِرگِ

ze kolong porsîm bâzoft ve çe ferge/ šaw-o-rûz-o- rûz-o- šaw
hûfeš ze teðerge.

از کلنگ (نام پرنده ای است) پرسیدم بازفت در چه فکری می‌باشد، [گفت] شب و روز و روز و شب در اضطراب بارش تگرگ است.

ز کُلنگِ پُرسیمِ بازفتِ ز چه حالِه شَو و روز و روز و شَو هوفه ی بادِه

ze kolong porsîm bâzoft ze çe hâlê /šaw-o-rûz-o- rûz-o- šaw
hûfeye bâðe.

از کلنگ پرسیدم بازفت در چه حالی است، [گفت] شب و روز و روز شب صدای زوزه‌ی باد می‌آید.

ز کُلنگِ پُرسیمِ ز احوالِ بازفتِ بَهَمَن رَش آوی کَوگونش گِرَن جُفت

ze kolong porsîm ze ahvâlê bâzoft /bahman raš avî kawgûneš
geren joft.

از کلنگ احوال بازفت را پرسیدم، [گفت] گیاه بهمن زرد شده (رشد کرده) و کبک‌هایش جفت‌گیری نموده‌اند.

۴-۸- مادر

برزگر به یاد مادر است و از دیگران می‌خواهد که به او پیغام بدهند که فرزندش برای درو در گرما مانده است و دل این فرزند او از گرما آتش گرفته است:

بوی جاز بو چویل و بو نعنا بروین دام بگوین مندُم و گرما

bûve jâz bûve çavîl-o- bûve na,nâ /beravÎn dâme begoyn
mandom ve garmâ.

بوی جاز، بوی چویل و بوی نعناع، بروید و به مادرم بگویید که به گرمای (خوزستان)
مانده‌ام.

بوی جاز بو چویل بو چلچلورد بروین دام بگوین دلم دی درآورد

bûve jâz bûve çavîl bûve çelçeleverd /beravÎn dâme begoyn
delom dÎ derâverd.

بوی جاز، بوی چویل و بوی چلچلورد، بروید و به مادرم بگویید که از گرما دلم آتش
گرفته است. (جاز، چویل، نعنا و چلچلورد نام گیاهانی معطر در منطقه بختیاری هستند)
با این حال از دست مادر گله‌مند است که چرا فرزند برزگر به دنیا آورده است زیرا این
فرزند یا در اثر نیش زدن مار در مزرعه یا تب کردن در زیر گرما خواهد مرد:

بچه میارت با داکِ برزگر آر یا و تو ایمیره یا و زیدنِ مار

baçe mayâret bâ dâke barzegar âr /yâve taw ÎmÎre yâ ve zayðane
mâr.

فرزند میارت باد (نفرین) ای مادر برزگر آور، (این فرزند تو) یا بر اثر تب می‌میرد یا بر
اثر مارگزیدگی.

مادر هم از فرزند نو برزگر خود (کسی که اولین بار است که به کار بزرگری می‌پردازد)
می‌خواهد که کار سنگین انجام ندهد:

برزگر نو برزگر داکتِ بمیره کِنکِ وا سر منه ره خرّمه دیره

barzegar nû barzegar dâket bemireh /kanake vâ sar mane: rah
xarme: dÎreh.

برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه‌ی بختیاری ۹۳

ای برزگر تازه وارد مادر فدایت بشود، کنک (وسیله حمل ساقه‌های غلات چیده شده) را بر روی سرم گذار که راه خرمن دور است.

بَرزِیَرِ نو بَرزِیَرِ داکِتِ بِمیره کَفَنِتِ چوقا و قَورِتِ پاکِ چیره

barzeyar nû barzeyar dâket bemireh/ kafanet çûqâ -vo qawret pâke çîreh.

ای برزگر تازه برزگر مادرت بمیرد، چوقا کفنت شده است و قبرت در پای سنگ چین خرمن جای دارد.

آر داکمِ دُونِستِه بو آمو چه حالم آفتو بال به کمر سُهَدِ پَر و بالم

ar dâkom dûnesteh bû amrû çe hâlom /aftawe bâl be kamar sohde par-o-bâlom.

اگر مادرم بداند که امروز چه حالی هستم، آفتاب صبحگاهی پر و بالم را سوخته است.

ری کَنه و می کَنه هی بَزَنه زال روز و شو به مین مال هی بکَنه نال

rî kane- vo- mî kane hay bezane zâl /rûz-o-šaw be mene mâl hay bekone nâl.

روی خود را می‌خراشد و موی خود را می‌کند و همواره خواهد گریست و روز و شب در میان آبادی ناله خواهد کرد. (صفری، ظاهری، ۱۳۸۸. شماره ۳۱) و (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۵۶-۱۴۷) و مصاحبه حضوری

نتیجه‌گیری:

محدوده‌ی جغرافیایی بختیاری‌ها بین استان‌های مختلف خوزستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان و اصفهان واقع شده و مردمان آن به گویش بختیاری که یکی از گویش‌های زبان

فارسی است صحبت می‌کنند اما این گستردگی منطقه توانسته است بر بیان برخی واکها موثر باشد.

بختیاری‌ها اشعار و ترانه‌های عامیانه‌ای دارند که بیانگر وضع تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان بوده و در شرایط مختلف زندگی توسط مردمان عادی خلق گردیده‌اند. آواهای کار نیز که به عنوان جزئی از اشعار و ترانه‌های عامیانه محسوب می‌گردند با توجه به شیوه زندگی مردم پیشین این جامعه که بر پایه دامداری و کشاورزی استوار بوده سروده شده و شامل اشعار و ترانه‌هایی در ارتباط با فعالیت‌های تولیدی کوچ، چوپانی، صیادی، شیردوشی، مشک‌زنی، بافندگی، برزگری، خرمن‌کوبی بوده و در بخش غیرتولیدی ترانه‌های نگهداری و خوابانیدن کودک (لالایی‌ها) می‌باشند.

بختیاری‌ها در کنار شغل دامداری به فعالیت کشاورزی که برزگیری بخشی از آن است پرداخته و در هنگام کار درو ترانه‌هایی می‌خوانند که به آنها برزگری یا بورو و یا بیداد می‌گویند. مهم‌ترین مضامین ترانه‌های برزگری عشق به یار، شکوه از یار، آرزو و امید، سختی‌های کار برزگری، تشویق و تهییج برزگران به کار، فخر و مباهات به ایل، کوچ ایل و مادر است.

۱. ابطحی، علیرضا (۱۳۸۴)، نفت و بختیاری‌ها، چاپ نخست، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲. احمد پناهی سمنانی، محمد (۱۳۶۹)، شعر کار در ادب فارسی، تهران، چاپ اول، مؤلف.
۳. حسینی، بیژن (۱۳۷۶)، اشعار و ترانه‌های مردمی بختیاری، اصفهان، چاپ اول، انتشارات شهسواری.
۴. حنیف، محمد (۱۳۸۶)، «آواهای کار اقوام و همبستگی ملی»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۱.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، چاپ دوم از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۶. دوبد، کلمنت آگوستوس بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. صفری، ظاهری، جهانگیر، ابراهیم (پائیز و زمستان ۱۳۸۸)، «بررسی ترانه‌های کار در عشایر بختیاری»، فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۳۱.
۸. فرهادی، مرتضی، بهار و تابستان (۱۳۷۹)، «ترانه‌های کار، کار آواهای از یاد رفته کارورزان و استاد کاران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۱۲-۱۱.
۹. کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۶۲)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ وحید مازندرانی، تهران، جلد دوم، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
۱۰. مصاحبه حضوری: ۱- محمد رضا خواجه - خوزستان - باغملک - بارانگرد ۲- دوست محمد خیری- چهارمحال و بختیاری - کوهرنگ - چمن گلی ۳- حمید پور مهدی - خوزستان - لالی

۱۱. هالیدی، رزینک (۱۳۶۹)، فیزیک، ترجمه مهدی گلشنی و ناصر مقبلی، تهران، روز.
۱۲. همایونی، صادق (۱۳۷۱)، فرهنگ مردم سروستان، مشهد، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۳. والدروزیمانسکی، مارک دیتمن ریچارد (۱۳۷۰)، حرارت و ترمودینامیک، تهران، ترجمه حسین توتونچی، حسن شریفیان عطار و محمدهادی هادی‌زاده، مرکز نشر دانشگاهی.